

انتشار مقاله ایران و استعمار سرخ و سیاه و پیامدهای آن

نیلوفر کسری

در اواسط دهه 1350 رژیم پهلوی به مانند سدی عظیم که ساخته و پرداخته حمایت های بیگانگان بود، پایدار و پابرجا به نظر می رسید. وجود ارتش عظیم دارای سلاح های فوق مدرن و پشتیبانی یک پلیس مخفی کارآمد (ساواک) توان سرکوب هرگونه مخالفتی را ایجاد کرده بود. یک دیوان سالاری گسترده متکی بر پول های کلان نفتی و وجود رجال چاپلوس تحصیلکرده در غرب بازسازی بنیادی جامعه را از یک جامعه سنتی دینی به یک جامعه مدرن ضد دین القا می کرد. به ویژه آنکه پول های بی حساب نفتی و سیله ای برای ولخرجی های کلان درباری و راضی ساختن مخالفان درجه دوم بود. بدین ترتیب به نظر می رسید که پایه های رژیم بسیار استوار و ویران نشدنی است و شاه در رویای قدرت مطلق در جشن های 2500 ساله تخت جمشید خواستار آسوده خوابیدن کوروش شد تا خود پاسدار ایران زمین باشد، اما دو بحران غیر منتظره پایه های رژیم سلطنتی را چنان لرزاند که به فاصله اندکی سقوط کرد و بهت و تعجب جهانیان را برانگیخت.

اولین بحران روی کار آمدن دموکراتها در امریکا بود. با قدرت گیری دموکراتها و کنار رفتن جمهوری خواهان، محمدرضا شاه اتکاء اصلی خود را از دست داد و در مقابل مخالفان داخلی بی سلاح شد. چرا که شاه سیاست های خویش را با تغییرات هیئت حاکمه امریکا تنظیم می کرد. به طوری که همزمان با انتخاب کارتر و شکست حزب جمهوری خواهان در 30 دی ماه 1355 و به قدرت رسیدن حزب دموکرات و اعلان سیاست حقوق بشر به عنوان سرلوحه سیاست بین المللی امریکا، شاه به منظور تطبیق با سیاست حزب دموکرات تغییراتی در سیاست داخلی و دولت خود داد و در نهایت این تغییرات در 15 مرداد 1356 به استعفای هویدا بعد از 13 سال نخست وزیری و صدارت جمشید آموزگار انجامید. بدین ترتیب از طرف دولت سیاستی به نام "ایجاد فضای باز سیاسی" و اعطای آزادی تدریجی به مردم شروع شد. البته زمینه های اخذ این سیاست پس از اعلان سازمان عفو بین المللی در اواخر سال 1354 در زمینه نقض حقوق بشر و عدم رعایت حقوق زندانیان سیاسی در ایران با فشارهای بین المللی مهیا شده بود. چرا که کمیسیون بین المللی حقوق بشر وابسته به سازمان ملل در نامه سرگشاده ای به این سازمان، شاه ایران را یکی از بزرگترین نقض کنندگان حقوق بشر در جهان معرفی کرد. و کارتر از شاه خواست تا به وضعیت اسفناک حقوق بشر در ایران رسیدگی کند.

به دنبال این جریان گروههای مبارز سیاسی ایرانیان خارج کشور با چاپ مقالاتی در باره جنایتهای ساواک اذهان جهان را نسبت به وضعیت ایران جلب کردند. جیمی کارتر نیز در مراحل مقدماتی انتخابات ریاست جمهوری سال 1976/1355 بر دفاع از حقوق بشر در سرتاسر جهان تاکید کرد و در آخرین مرحله انتخابات ریاست جمهوری، ایران را جزو کشورهای بی شمار آورد که می بایست برای حفظ آزادی های سیاسی و اجتماعی خود گام بردارد. شاه هم چون نمی خواست روابط ویژه خود را با واشنگتن و دسترسی به تسلیحات آمریکایی به خطر اندازد، خود را مشتاق چنین امری نشان داد و حتی در سخنرانی های عمومی و خصوصی خویش و نوشته هایش مانند کتاب پاسخ به تاریخ چنین وانمود کرد که خود شخصا تصمیم به اعلام فضای باز گرفته است.

محمدرضا شاه در اواخر سال 1355 به مناسبت پنجاهمین سال سلطنتش گروهی از زندانیان را مورد عفو ملوکانه قرار داد و در مصاحبه ای ساختگی زندانیان اعلام کردند که هرگز در زندان های ایران مورد شکنجه واقع نشدند. به دنبال این اقدامات جیمی کارتر در راه سفر به هندوستان مدتی در ایران اقامت کرد و با پذیرش مسافرت شاه به امریکا، رژیم را دوباره به حمایت امریکا دلگرم ساخت. کارتر ایران را "یک جزیره ثبات در گوشه آشفته و متلاطم جهان خواند".

شب اول ژانویه 1978م آخرین شام رسمی بود که شاه در کاخ نیاوران ترتیب داد. صبح روز بعد، محمدرضا شاه همراه کارتر به فرودگاه مهرآباد رفت تا رئیس جمهوری را که عازم هندوستان بود، بدرقه کند. یک هفته بعد انتشار مقاله ای در روزنامه اطلاعات علیه آیت الله خمینی مبارز نستوه، به عنوان اولین بحران کشور را به آشوب کشانید. طوفان نزدیک می شد. طوفانی که یک سال بعد در 26 دی 1357 (16 ژانویه 1979) اعلیحضرت شاهنشاه آر یامهر را به مردی شکست خورده، آواره، تنها و بیمار که بزرگترین آرزوی او یافتن پناهگاهی در یکی از کشورهای جهان بود تبدیل ساخت.

سخنان ستایش آمیز کارتر در شب اول ژانویه 1978 در کاخ نیاوران قوت قلب و اعتماد به نفس محمدرضا شاه را تقویت کرد. پشتیبانی بی قید و شرط امریکا، او را بدین فکر انداخت که می تواند بار دیگر همان رویه مستبدانه را ادامه دهد. غافل از اینکه از بهار 1356 حرکتی اعتراض آمیز در برابر رژیم به صورت بطئی آغاز شده و جامعه به حالت انفجار رسیده است. به طوری که انتشار این مقاله آخرین قطره جام صبر مردم را لبریز نمود و پایه های رژیم را به سختی لرزاند.

عصر روز 17 دی ماه 1356 (7 ژانویه 1977) در روزنامه اطلاعات مقاله ای با عنوان "ایران و استعمار سرخ و سیاه" به قلم احمد رشیدی مطلق انتشار یافت که در آن به شدت آیت الله خمینی مورد حمله و اهانت قرار گرفته بود.

محافل سياسي و مطبوعاتي ايران و خارج تهيه اين مقاله را به داريوش همایون وزير اطلاعات کابينه آموزگار نسبت مي دهند. برخي فرهاد نيکخواه را نویسنده آن مي دانند. داريوش همایون در يادداشتهايي که بعدها در خارج از ايران، درباره علل فروپاشي رژیم پهلوي منتشر کرد مدعي است که مقاله به دستور شاه در دفتر هویدا تهيه شده و او از محتوای مقاله اطلاعي نداشت.

در پي اين اقدام انتحاري، شمارش معکوس رژیم پهلوي آغاز شد. هيچ کس نمي توانست حتي تصورش را بکند که از 17 دي 1356 فقط 400 روز تا انقراض رژیم پادشاهي در ايران زمان باقي مانده باشد. زماني که به سرعت برق و باد سپري شد.

انتشار اين مقاله با واکنش هاي فوري روبه روگشت. در روز 18 دي طلاب حوزه هاي علميه قم درس را تعطيل کردند و با برپايي تظاهرات در خيابان ها و سردادن شعارهايي به سود آيت الله خميني بر ضد دولت به طرف منازل مراجع و روحانيون رفتند. عصر آن روز، روزنامه اطلاعات را در روزنامه فروشي ها پاره پاره کردند و عليه مدير و نويسندگان آن شعار سر دادند. فرداي آن روز در 19 دي طلاب و مردم قم بار ديگر به خيابان ها ريختند، بازار تعطيل شد و بين مردم و نيروي انتظامي زد و خورد روي داد. مردم به محل حزب رستاخيز حمله کردند. پليس براي متفرق کردن تظاهرکنندگان نخست چند تير هوايي شليک کرد. سپس به روي آنها آتش گشود و در پايان زد و خورد، چهارده تن کشته و عده زيادي مجروح شدند. متعاقب اين اقدامات شماری از روحانيون دستگير و تبعيد گشتند.

در روز 20 دي علاوه بر قم مردم شهرهاي تبريز، اصفهان و مشهد به اعتراض برخاستند و دامنه تظاهرات و برخورد مردم و نيروي انتظامي به خونريزي انجاميد. گروهی از طلاب علوم ديني و روحانيون در سراسر ايران با صدور اعلاميه هايي به مطالب اهانت آميز روزنامه اطلاعات و اقدام دولت در کشتار مردم بي دفاع قم، تبريز، اصفهان و مشهد اعتراض کردند. کم کم شعله هاي آتش به سرتاسر کشور کشيده شد.

روز 29 بهمن به مناسبت چهلم شهدي قم بازرگانان و پيشه وران بازار تهران در اعتراض به اقدام دولت مغازه ها را تعطيل کردند. مردم تبريز نيز در همين روز تظاهرات وسيعي ترتيب دادند و آيت الله شريعتمداري و آيت الله قاضي طي اعلاميه هايي مردم را به تعطيل عمومي و برگزاري مجلس ختم دعوت کردند. هزاران نفر به خيابان ها ريختند و با سردادن شعارهايي به طرفداري از آيت الله خميني و مخالفت با رژیم، سينماها، بانکها، مشروب فروشي ها و ساختمان هاي دولتي را مورد حمله قرار دادند. چند قرارگاه پليس و محل حزب رستاخيز مورد تهاجم قرار گرفت. با شدت يافتن تظاهرات تانکهاي ارتش به صحنه آمدند و در زد و خورد بين مردم و نيروهاي انتظامي که تا نيمه شب ادامه يافت، عده زيادي کشته و مجروح شدند.

به دنبال تظاهرات و شورش مردم تبريز، تظاهرات ديگري به مناسبت چهلم شهدي تبريز در شهرهاي يزد، قم، مشهد، خمين، اصفهان، نجف آباد، ميانه، رضائيه و چند شهر ديگر بر پا شد که آنها نيز منجر به برخوردهاي بين مردم و نيروي انتظامي و زخمي و کشته شدن عده اي گشت. طي بهار 1357 در چند شهر بزرگ ايران از قبيل تهران، مشهد، اصفهان، تبريز، اهواز، خرمشهر، يزد، زنجان تظاهرات ضد رژیم به شورش انجاميد و گروه زيادي کشته و زخمي بر جاي گذارد. نارامي ها در تابستان 1357 اوج گرفت. شاه کليه مسائل را به گردن اطرافيان مي انداخت و ي در 28 تيرماه سپهبد نصيري رئيس ساواک را از کار برکنار کرد. اما تظاهرات همچنان ادامه داشت.

در 29 مرداد آتش سوزي مهيبی در سينمارکس آبادان روي داد که نتيجه آن 277 تن تماشاگران به هلاکت رسيدند. مردم ساواک را مسئول اين کار دانستند و مخالفت با دولت شديدتر شد و دولت آموزگار سرنگون گشت.

در روز 15 شهريور 1357 آيت الله امام خميني در پيامي که به مناسبت عيد فطر از نجف خطاب به مردم ايران صادر کرد از قشرهاي مختلف مردم خواست تا به مبارزه خود تا ريشه کن ساختن ظلم و خيانت رژیم ادامه دهند.

طي مرداد و اوایل شهريور تظاهرات و راهپيمايي هاي وسيع چند ميليوني در تهران و شهرهاي بزرگ ايران برگزار شد. روز 2 شهريور به مناسبت ضربت خوردن حضرت علي (ع) تظاهرات وسيعي در تهران و تبريز و رشت و مشهد بر پا گرديد. در 9 شهريور در 10 شهر عمده راهپيمايي هايي گسترده انجام شد و در مراسم نماز عيد فطر به امامت دکتر مفتاح در قيطريه تهران، دهها هزار تن شرکت نمودند. راهپيمايي عظيم روز عيد فطر و نظم و ترتيب و سازماندهي آن خيرنگاران را شگفت زده کرد و شاه و دولت را نگران ساخت و البته واکنش آنها زور و سرکوب بود. سه روز پس از راهپيمايي عيد فطر رژیم حکومت نظامي اعلام کرد. حادثه 17 شهريور ميدان ژاله (ميدان شهدي فعلي) پيامد اين سياست بود.

در پي اعلام حکومت نظامي در اکثر شهرهاي بزرگ ايران، اعتصابهاي بزرگ از سوي مردم صورت گرفت و در ابتدا کارکنان سازمان تعاون مصرف صنعت نفت ايران و پالایشگاه آبادان، اعتصاب نمودند. به دنبال آن کارکنان مخابرات تهران، صنايع نفت در خارک، کارکنان سازمان آب تهران و کارکنان راه آهن و کارخانه سيمان تهران، کارگران بنادر و کشتيراني، شيلات، نساجي يزد،

پالایشگاه شیراز، نیروگاه‌های اتمی و معادن زغال سنگ به اعتصابیون پیوستند.

عزیمت آیت الله خمینی به پاریس که به دنبال عدم امذیت ایشان و نگرانی دولت عراق از حضور ایشان در کشور شیعه نشین خود صورت گرفت، انقلاب را با شرایط جدیدی رو به رو ساخت. به طوری که امام در نوفل لوشاتو به طور منظم با تهران در تماس بودند و انقلاب را رهبری می کردند.

با اوج گیری تظاهرات در 15 آبان 1357 شاه در سخنانی که از رادیو-تلویزیون پخش شد ضمن اعلام خبر تشکیل دولت نظامی، پیامی به مردم ایران فرستاد و به اشتباهات سالهای گذشته اعتراف کرد و بار دیگر سوگند یاد نمود که دیگر خطاها و بی قانونی های پیش تکرار نشود.

آیت الله خمینی از پاریس با صدای بلند اعلام نمود: "شاه باید برود" و ایشان در مصاحبه هایی از نیمه آبان تا 21 آذر 1357 صراً به حذف رژیم سلطنتی و استقرار رژیم جمهوری اسلامی اشاره نمودند.

در محرم همان سال در تاسوعا و عاشورا تظاهرات وسیع و گسترده ای که از لحاظ عظمت، انضباط و یکپارچگی نمونه و بی سابقه بود در خیابان های تهران و در مسیر میدان شهید (آزادی فعلی) برگزار شد. عظمت این تظاهرات به حدی بود که دولت امریکا و رژیم به وخامت اوضاع واقف شد و در نهایت در 26 دی 1357 شاه و فرح از کشور خارج شدند و در 12 بهمن 1357 آیت الله خمینی پیروزمندانه به کشور بازگشتند، به طوری که در 22 بهمن 1357 رژیم سلطنتی واژگون و حکومت جمهوری اسلامی برقرار گردید.

1- وزیر خاکستری. تبرائیان، صفاء الدین.

2- انقلاب ایران به روایت بی بی سی. زیر نظر عبدالرضا هوشنگ مهدوی.

3- بررسی انقلاب ایران. باقی، عمادالدین.

4- داستان انقلاب. طلوعی، محمود.

5- تاریخ بیست و پنج ساله ایران. نجاتی، غلامرضا.